

بررسی مبانی فلسفی و میزان هوش معنوی
کارکنان دانشگاه علوم پزشکی بقیه‌الله (عج) و ارتباط آن با متغیرهای جمعیت‌شناختی آنان

**Survey of Philosophical Foundations and Spiritual Intelligence
of University Staff Bagiatollah and The Demographic Variables
and Relationship between their**

Mohammad reza Sharafi

Majid Poorkhalil

Manijeh Hoshmandja

محمد رضا شرفی *

مجید پورخلیل **

منیجه هوشمندجا ***

Abstract

The present article reviews the level of spiritual intelligence and its relationship with demographic variables of employees Baghiyatollah University of Medical Sciences. the research in terms of purpose is application and in terms of method is descriptive and comparison. research community is All of employees of Baghiyatollah University of Medical Sciences. Sample in this study, by cluster sampling has been done that samples were Based on morgan tables, 322 people .data was collected by King spiritual intelligence questionnaire (2008). To determine content validity have been used the opinions of several of Baghiyatollah University teacher. To help The descriptive statistics and inferential statistics such as t-test, one way ANOVA test and Scheffe post hoc test, Reached the conclusion that the level of spiritual intelligence among employees, is a moderate and spiritual intelligence between men and women, is the same. Also compared between the groups in terms of spiritual intelligence with education levels and years of service as well as was significant difference.

Keywords: spiritual intelligence, religiosity, religious coping, meaning of life

چکیده

هدف از مقاله حاضر بررسی میزان هوش معنوی و ارتباط آن با متغیرهای دموگرافیک کارکنان دانشگاه علوم پزشکی بقیه‌الله است. این تحقیق از نظر هدف، کاربردی، و از نظر روش انجام پژوهش، توصیفی و از نوع مقایسه‌ای است. جامعه آماری این تحقیق، کلیه کارکنان دانشگاه علوم پزشکی بقیه‌الله می‌باشند و انتخاب نمونه آماری این تحقیق نیز بوسیله نمونه‌گیری خوشه‌ای صورت گرفته است. حجم نمونه با استفاده از جدول مورگان، برابر با 322 نفر برآورد شده است. به منظور جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه هوش معنوی کینگ (2008)، و برای تعیین روایی محتوایی از نظرات چند تن از اساتید دانشگاه بقیه‌الله استفاده شده است. به کمک شاخص‌های آمار توصیفی و شاخص‌های آمار استنباطی مانند آزمون t مستقل، آزمون تحلیل واریانس یک‌راهه و آزمون تعقیبی شفه، به این نتیجه رسیدیم که میزان هوش معنوی در بین کارکنان، در حد متوسط می‌باشد و میزان هوش معنوی در بین مردان و زنان یکسان است. همچنین بین گروه‌ها از نظر مقایسه هوش معنوی با سطوح تحصیلات و سابقه خدمت نیز تفاوت معناداری مشاهده شده است.

واژه‌های کلیدی: هوش معنوی، دینداری، مقابله مذهبی، معنای زندگی

email: msharafi@ut.ac.ir

* عضو هیات علمی دانشگاه تهران

** کارشناس ارشد برنامه ریزی آموزشی. دانشگاه تهران

*** کارشناس ارشد تکنولوژی آموزشی. دانشگاه علامه طباطبایی

Received: 9 Aug 2012

Accepted: 5 May 2013

پذیرش: 92/2/15

دریافت: 91/5/19

مقدمه

مفهوم هوش معنوی¹ برای اولین بار در سال 1996 توسط استیوتز² مطرح شد و بعد در سال 1999 توسط امونز³ گسترش یافت. امونز (2000) هوش معنوی را به عنوان کاربرد انطباقی اطلاعات معنوی در جهت حل مسائل روزانه و فرایند دستیابی به هدف بیان می‌کند. همچنین معتقد است که پیدایش سازه هوش معنوی به عنوان کاربرد ظرفیت‌ها و منابع معنوی در زمینه‌ها و موقعیت عملی است. به عبارتی، افراد زمانی هوش معنوی را به کار می‌برند که بخواهند از ظرفیت‌ها و منابع معنوی برای تصمیم‌گیری‌های مهم و اندیشه در موضوعات وجودی، یا تلاش در جهت حل مسائل روزانه استفاده کنند. وی هوش معنوی را چارچوبی برای تشخیص و سازماندهی مهارت‌ها و قابلیت‌هایی که مستلزم کاربرد انطباقی معنویت است، تعریف می‌نماید. زوهار و مارشال⁴ (2000) همچنین هوش معنوی را به عنوان هوشی که به حل مشکلات، معنا و ارزش می‌دهد، تعریف می‌کنند که با استفاده از آن می‌توان اعمال و زندگی‌مان را در بافتی که از لحاظ معنا، عمیق‌تر و وسیع‌تر باشد، قرار داد و به کمک آن می‌توان سنجید که کدام راه و روش زندگی از دیگر راه‌ها و روش‌ها، کارا تر، مؤثرتر و معنادارتر است (سهرابی، 1387). در واقع هوش معنوی از روابط فیزیکی و شناختی فرد با محیط پیرامون خود فراتر رفته و وارد حیطه شهودی و متعالی دیدگاه فرد به زندگی می‌شود و همین مسأله پاسخ به سؤالاتی همچون «من کیستم؟»، «چرا اینجا هستیم؟» و «چه چیزی مهم است؟» را برای انسان روشن می‌سازد، تا فرد در نهایت بتواند با کشف منابع پنهان عشق و لذت که به‌گونه‌ای نهفته در زندگی آشفته و پر استرس روزمره می‌باشد، به خود و دیگران کمک نماید. شایان ذکر است که مطالب بسیاری در متون دینی ما مثل قرآن کریم، نهج البلاغه، نهج الفصاحه، غررالحکم و دررالکلم، در باب هوش معنوی و مؤلفه‌های آن وجود دارد که شاید تنها تفاوت عناوین این مطالب (عناوین غیر از عنوان هوش معنوی) باعث غفلت و عدم تعمق شایسته و کافی در مورد آنها گردیده است. در مجموع، هوش عموماً باعث سازگاری فرد با محیط می‌شود و روش‌های مقابله با مسائل و مشکلات را در اختیار او قرار می‌دهد. همچنین توانایی شناخت مسأله، ارائه راه‌حل پیشنهادی برای مسائل مختلف زندگی و کشف روش‌های کارآمد حل مسائل از ویژگی‌های افراد باهوش است (غباری و همکاران، 1386).

آمرام⁵ معتقد است که هوش معنوی شامل حس معنا و داشتن مأموریت در زندگی، حس تقدس در زندگی، درک متعادل از ارزش ماده و اعتقاد به بهتر شدن دنیا می‌شود (آمرام، 2005: 15). هوش معنوی

1. Spiritual Intelligence

2. Stevens

3. Emmons

4. Zohar and Marshall

5. Amram

برای حل مشکلات و مسائل مربوط به معنای زندگی و ارزش‌ها، مورد استفاده قرار می‌گیرد و سؤال‌هایی همانند «آیا شغل من باعث تکامل من در زندگی می‌شود؟»، و یا «آیا من در شادی و آرامش روانی مردم سهیم هستم؟» را در ذهن ایجاد می‌کند (ویگلزورث¹، 2004). در واقع این هوش بیشتر مربوط به پرسیدن است تا پاسخ دادن، بدین معنا که فرد، سؤالات بیشتری را در مورد خود و زندگی و جهان پیرامون خود مطرح می‌کند (مک مولن²، 2003). سانتوس³ معتقد است هوش معنوی در مورد ارتباط با آفریننده جهان است. وی این هوش را توانایی شناخت اصول زندگی و بنانهادن زندگی بر اساس این قوانین تعریف کرده است و اصول زیر را برای هوش معنوی عنوان کرده است:

1. شناخت و تصدیق هوش معنوی، یعنی باور داشتن به این مسأله که ما موجوداتی معنوی هستیم و زندگی جسمانی (در این جهان) موقتی است.
 2. بازشناسی و باور یک موجود معنوی برتر (یعنی خداوند).
 3. اگر خالقی هست و ما مخلوق هستیم، باید کتاب راهنمایی هم وجود داشته باشد.
 4. لزوم شناسایی هدف زندگی (وجود چیزی که انسان را فرا می‌خواند)، و پذیرفتن این نکته که از نظر ژنتیکی، بعضی از تواناییها کدگذاری شده‌اند.
 5. شناختن جایگاه خود در نزد خداوند (شخصیت فرد، بازتاب فهم وی از خداوند است).
 6. شناخت اصول زندگی و پذیرفتن این امر که برای داشتن زندگی موفق باید سبک زندگی و تصمیمات خود را مطابق این اصول شکل داد (سانتوس، 2006: 2).
- ایمونز بعضی از خصوصیات هوش معنوی را چنین عنوان می‌کند:
- الف) هوش معنوی نوعی هوش غایی است که مسائل معنایی و ارزشی را به ما نشان داده و مسائل مرتبط با آن را برای ما حل می‌کنند، هوشی است که اعمال و رفتار ما را در گستره‌های وسیع از نظر بافت معنایی جای می‌دهد و همچنین معنادار بودن یک مرحله از زندگی‌مان را نسبت به مرحله دیگر مورد بررسی قرار می‌دهد (زهر و مارشال⁴، 2000).
- ب) هوش معنوی ممکن است در قالب ملاک‌های زیر مشاهده شود: صداقت، دلسوزی، توجه به تمام سطوح هشیاری، همدردی متقابل، وجود حسی مبنی بر اینکه نقش مهمی در یک کل وسیع‌تر دارد، بخشش و خیرخواهی معنوی و عملی، در جستجوی سازگاری و هم سطح‌شدن با طبیعت و کل هستی، راحت بودن در تنهایی بدون داشتن احساس تنهایی.

¹. Wigglesworth, C.

². McMullen

³. Santos, E. S.

⁴. Zohar & Marshall

ج) افرادی که هوش معنوی بالایی دارند، ظرفیت تعالی داشته و تمایل بالایی نسبت به هشیاری دارند. آنان این ظرفیت را دارند که بخشی از فعالیت‌های روزانه خود را به اعمال روحانی و معنوی اختصاص بدهند و فضایی مانند بخشش، سپاسگزاری، فروتنی، دلسوزی و خرد از خود نشان دهند. همچنین می‌توان گفت هوش معنوی، فهم مسایل دینی و استنباط‌های درست فقهاتی را تسهیل می‌نماید. به علاوه هوش معنوی می‌تواند در فهم مسایل اخلاقی و ارزش آنها به افراد یاری نماید (غباری و همکاران، 1386). در تعریف هوش وجودی¹، می‌توان گفت که این هوش به معنی ظرفیت برای سؤال درباره ماهیت انسان و چرایی و غایت زندگی است که در عرفان، هنر، شعر، فلسفه و دین جلوه‌گر می‌شود (گاردنر²، 2000). هلم³ و استریزنک⁴ (2004) معتقدند که هوش وجودی، توانایی برای یافتن معنای زندگی است و عنوان می‌کنند که هوش وجودی و هوش معنوی هر چند که کاملاً همانند نیستند، اما سازه‌های مرتبط با هم هستند که تا حدودی با یکدیگر همپوشی دارند.

جایگاه آموزه‌های دینی در هوش معنوی

مواردی از آموزه‌های دینی که ناظر به مؤلفه‌های هوش معنوی بوده و در محورهای ارتباط انسان با حق تعالی مناسبات انسانی، درک ارزش‌ها و احترام نهادن به آنها و نیز تبیین هدف زندگی است، به اختصار اشاره شده و به منظور اتقان مطلب استنادهایی به تفسیر المیزان داده می‌شود. در محور ارتباط انسان و خدا، آدمی نیازمند است که با اتکاء به نیروی الهی، توان لازم برای مقابله با مشکلات را بدست آورده و احساس کند که از منظر پروردگار، هرگز مغفول نیست. علامه طباطبایی در این زمینه با بهره‌گیری از آیات قرآن در قالب گزاره‌هایی می‌نویسد:

- بقای موجودات پس از پیدایش آنها، نیز وابسته به خداوند است (طباطبایی، 33: 88).
 - صفت ربوبیت حق، صفت کریمی است که در هر حال، بنده را با خدای سبحان آشتی و ارتباط می‌دهد (همان، 12: 118).
 - وجود و حیات و قدرت و علم موجودات، وابسته به خداست (همان، 20: 33).
 - ربوبیت خدا اقتضاء می‌کند که چیزی از ملک خود را فراموش نکند (همان، 27: 128).
- در محور ارتباط انسان و جامعه، برخی از گزاره‌های دینی، برگرفته از تفسیر المیزان عبارتند از:
- نیاز به زندگی اجتماعی، یک نیاز فطری است (همان، 3: 96).

¹. Existential Intelligence

². Gardner

³. Halama

⁴. Strizence

بررسی مبانی فلسفی و میزان هوش معنوی ...

- اسلام، روش اجتماعی و قوانین جاریه خود را بر اساس اخلاق بنا نهاده است (همان، 7:185). صاحب تفسیر المیزان همچنین در کتاب "روابط اجتماعی در اسلام" می‌نویسد: «اسلام در تربیت افراد نوع انسان و هدایت آدمیان به سعادت حقیقی، این معنای حقیقی را مورد توجه دقیق قرار داده است (یعنی اسلام با کمال دقت، توجه کرده که انسان یک موجود واحد است و روی این میزان، قانون وضع کرده است.)» (طباطبایی، 1386: 13). ایشان در ادامه یادآور می‌شوند: «اسلام به شأن اجتماعی، اهتمام کامل داشته است و بر همین اساس، مهمترین احکام و دستورات شرعی را مانند حج، نماز، جهاد، انفاق، و به خصوص تقوای دینی را بر اساس اجتماع بنا کرد و هدف اجتماع اسلامی را نیک‌بختی واقعی، نزدیکی به خدا و منزلت در پیشگاه خدا قرار داده است» (همان: 15-16). در محور ارتباط انسان و ارزش‌ها که غالباً به حوزه اخلاق مربوط می‌شود، آموزه‌های دینی، شیوه‌های نیل به ارزش‌ها و آداب را مشخص کرده و ارتباط آن‌ها را با توحید نیز تبیین می‌نماید. برخی از عبارات و گزاره‌های اخلاقی از دیدگاه تفسیر المیزان عبارتند از:

چون هدف اسلام، سر و سامان دادن به جمیع جهات زندگی انسان است، از این جهت این عامل جز توحید نمی‌تواند باشد (همان، 7: 186). طریقه مخصوص قرآن کریم برای تهذیب اخلاق عبارت است از "رفع" یعنی به گونه‌ای، زمینه رشد و هدایت آدمی را تدوین نموده است که جایی برای بروز رذائل باقی نماند و به عبارت دیگر، "رفع" را بر "دفع" مقدم داشته است (همان، 2: 274). انسان، هر عملی را که انجام می‌دهد، باید حکایت از عبودیت خدای سبحان نماید (همان، 12: 107)، و نیز در خصوص ارتباط انسان با زندگی دنیوی و اخروی و نسبت این دو، از برخی از آموزه‌های دینی، می‌توان برای تشکیل یک نظام فکری بهره برد، زیرا درک صحیح و واقع‌بینانه از زندگی، زمینه‌ساز سازگاری فرد با محیط شده، و قدرت تحمل او را برای مقابله با مشکلات و تنگناهای زندگی افزایش می‌دهد. برخی از گزاره‌های ناظر بر این بخش با استناد به تفسیر المیزان عبارتند از:

- دین، روش مخصوص در زندگی است که صلاح دنیا را به طوری که موافق کمال اخروی و حیات دائمی حقیقی باشد، تأمین می‌نماید (طباطبایی، 3: 187).

- تقدیر الهی راجع به زندگی انسان در دنیا تنها برای آن است که انسان آن را وسیله سعادت آخرتی خود قرار دهد (همان، 5: 181).

- عمر ناچیز دنیا در قبال عمر جاودانه آخرت، قابل مقایسه نیست (همان، 28: 12).

- هرچه دنیا بیشتر به کسی روی آورد، او به همان اندازه از موقف عبودیت دورتر و به هلاکت نزدیک‌تر می‌شود (همان، 18: 19).

- منشأ آلودگی انسان، جلوه و آراستگی دنیا در دیدگاه اوست (همان، 3: 156).

بر اساس مطالب مذکور می‌توان چنین برداشت کرد که با توجه به مؤلفه‌های هوش معنوی، نوعی ارتباط معنادار میان دینداری و هوش معنوی موجود است، به گونه‌ای که از آموزه‌های دینی می‌توان به برخی مبانی فلسفی و نظری هوش معنوی نیز پی برد.

مبانی فلسفی هوش معنوی

تبیین معنای زندگی، موضوعی فلسفی است. بسیاری از مسایل مرتبط به معنای زندگی، چکیده آن حقایق اساسی است که برخی فلاسفه و حکما در طول تاریخ اندیشه به آن پرداخته‌اند و این امر با نظریه‌های شناختی نیز ارتباط دارد (بلاک بورن و دیویدسن¹ 1990، به نقل از شرفی، 1384). افلاطون از معنا و مفهوم زندگی با صراحت سخن نمی‌گوید ولی زندگی را مشتمل بر دو جنبه علمی و عملی می‌داند (روحانی، 1365:581). ولی معتقد است که افراد انسانی می‌میرند، ولی مثال انسان که درخشان‌ترین و بهترین همه است، باقی می‌ماند و همین امر به نوعی موجد آرامش می‌شود (بارو،² 1376)، و فیلسوف شهریاران تنها کسانی هستند که می‌توانند ما را در آرامش و با جهان، در هماهنگی و صلح نگه دارند. ارسطو نیز با بیان اینکه هدف جامعه سیاسی، نه تنها زیستن، بلکه "پهزیستن" است، تلویحا "حیات برین" را معنا و مقصود زندگی تلقی می‌کند (عنایت، 1364). اپیکور³ فیلسوف یونانی می‌گوید برای رسیدن به شادمانی و لذت پایدار معنوی، باید از زندگی به طور معتدل بهره گرفت. باید بیاموزیم که میان لذت و الم، به حالت تعادل یا آتاراکسیا⁴ دست یابیم که همان آرامش است. لذا گرچه هوش معنوی مفهوم نسبتا جدیدی است که در روانشناسی مطرح شده است، لیکن در قالب مفاهیم دیگری در متون فلسفی و دینی مطرح بوده است. در دیدگاه‌های فلسفی، بیشتر متفکران تلاش می‌کنند به این پرسش «در زندگی چه چیزی ارزشمند است؟»، پاسخ دهند. نظریه‌های ارزشی، نظریه‌هایی درباره معنای زندگی می‌باشند. فیلسوفان مشهوری مانند سقراط، افلاطون، ارسطو، دکارت، اسپینوزا و بسیاری دیگر، دیدگاه‌های روشنی درباره اینکه بهترین نوع زندگی کدام است، داشته‌اند (شرفی، 1388). فلسفه‌های کلی،⁵ رواقی⁶ و اپیکوری⁷، اخلاقی را به انسان توصیه می‌کنند که به کمک آن بتواند روزگار را تحمل کند و زندگی خوب در این منظرهای فلسفی، زندگی‌ای است که ممکن باشد (ویندورباند،⁸ 2005). به طور کلی، آیین و فلسفه

¹. Blackburn and davidson

². Barrow

³. Epicurus

⁴. Ataraxia

⁵. Synicism

⁶. Stoicism

⁷. Epicureanism

⁸. Winder band

یونانی تا حدودی خوشبینانه و ناظر به بهره‌گیری از حیات است، ولی در برخی مکاتب شرقی، رویکردهای بدبینانه‌ای که ناظر به کناره‌گیری از مواهب زندگی است، به چشم می‌خورد (شرفی، 1384). استیس¹ (1966) فیلسوف معاصر، منشأ کنجکاوی بشر را در خصوص درک معنای زندگی به عنوان مؤلفه‌ای از هوش معنوی، تمایل عاطفی تلقی می‌کند، نه زمینه عقلی. وی می‌گوید: «مردم می‌خواهند خود را در این جهان، خودی احساس کنند و می‌خواهند از احساس تنهایی بگریزند، از احساس غربت و بیگانگی، حتی احساس خصومت که به طور معمول جهان القاء می‌کند، چرا که تنهایی، غربت و بیگانگی، ترس‌آور است. در اینجا سرچشمه روانی نیاز به تبیین فلسفی دیده می‌شود که همواره مشغله ذهنی انسان بوده است» (استیس، 1388). اما برخی دیگر همچون ویل دورانت، تاریخ‌نگار فلسفی، تمایل انسان برای درک معنای زندگی را بیشتر ناشی از جنبه‌های شناختی و نه عاطفی می‌دانند. او می‌گوید: «آن تشنگی که در ما برای متحد ساختن اجزاء است و رغبت سیری‌ناپذیر فلسفی است، ما را برمی‌انگیزد تا وجود خود را از لحظه‌ای که از روی ضرورت، پا به این دنیا نهاده‌ایم تا آن دمی که گردونه ما سیر خود را در سر حد مرگ پایان می‌دهد، همچون کل واحدی بنگریم» (دورانت²، 1388)، و بالاخره نیچه نیز در پاسخ به این پرسش که چرا انسان، تنها موجودی است که می‌خندد؟ می‌گوید: "زیرا این تنها انسان است که متحمل رنج‌های فوق‌العاده گران می‌شود و به ناچار خنده را اختراع کرده است" (توماس، 1362). بر اساس مطالب مذکور می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که هوش معنوی تا اندازه‌ای عقلانی و تا اندازه‌ای عاطفی و انفعالی است. قسمت عقلانی آن عبارت است از شناسایی و تصدیق این حقیقت که تمام حوادث مقدور حتمی است، و قسمت عاطفی و انفعالی آن عبارت است از پذیرش همین امر. این نگرش آنچنان که اسپینوزا³ می‌گوید: «علم به اتحاد فکر با کل طبیعت است» (شرفی، 1388). نوبل⁴ و وگان معتقدند مؤلفه‌های هشت‌گانه‌ای که نشان‌دهنده هوش معنوی رشدیافته هستند، عبارتند از: درستی و صراحت، تمامیت، تواضع، مهربانی، سخاوت، تحمل، مقاومت و پایداری و تمایل به برطرف کردن نیازهای دیگران (نازل، 2004: 63). همچنین مک مولن (2003) معتقد است که ارزش‌هایی مانند شجاعت، یکپارچگی، شهود و دلسوزی از مؤلفه‌های هوش معنوی هستند. همچنین وی معتقد است بین بصیرت و هوش معنوی رابطه وجود دارد و در مقابل، استرس، ضد شهود است، و در نهایت، در فرهنگ اصیل اسلامی به طور ضمنی هوش معنوی مورد توجه فراوانی قرار گرفته است. به طور مثال، جامی (1381) بر اساس متون مذهبی، مؤلفه‌های ذیل را برای هوش معنوی برشمرده است:

¹. Stace

². W. Durant

³. Benedict Spinoza

⁴. Noble

- 1- مشاهده وحدت در ورای کثرت ظاهری،
 - 2- تشخیص و دریافت پیام‌های معنوی از پدیده‌ها و اتفاقات،
 - 3- سؤال و دریافت جواب معنوی در مورد منشأ و مبدأ هستی (مبدأ و معاد)،
 - 4- تشخیص قوام هستی و روابط بین فردی بر فضیلت عدالت انسانی،
 - 5- تشخیص فضیلت فراروندگی از رنج و خطا، و به کارگیری عفو و گذشت در روابط بین فردی،
 - 6- تشخیص الگوهای معنوی و تنظیم رفتار بر مبنای الگوی معنوی،
 - 7- تشخیص کرامت و ارزش فردی و حفظ و رشد و شکوفایی این کرامت،
 - 8- تشخیص فرایند رشد معنوی و تنظیم عوامل درونی و بیرونی در جهت رشد بهینه فرایند معنوی،
 - 9- تشخیص معنای زندگی، مرگ و حوادث مربوط به حیات، مرگ و برزخ، بهشت و دوزخ روانی،
 - 10- درک حضور خداوندی در زندگی معمولی،
 - 11- درک زیبایی‌های هنری و طبیعی و ایجاد حس قدردانی و تشکر،
 - 12- داشتن ذوق عشق و عرفان که در آن عشق به وصال منشأ دانش است نه استدلال و قیاس،
 - 13- داشتن هوش شاعرانه که معنای نهفته در یک قطعه شعری را بفهمد،
 - 14- هوش معنوی که در قرآن در مورد صاحبان آن صفت اولوالالباب به کار رفته است، باعث می‌شود افراد به جوهره حقیقت پی ببرند و از پرده‌های اوهام عبور نمایند (غباری و همکاران، 1386).
- کاربردهای هوش معنوی در زندگی فرد می‌تواند ارتباط شخصی را با خود، دیگران و خدا، بخصوص پرورش خودآگاهی فرد تسهیل کند. با تکیه بر اعتقادات فرد، هوش معنوی قادر به تسهیل و ارتقاء آگاهی و احساس با خدا و حضور خدا می‌باشد (نازل، 2004 : 5). هوش معنوی و کاربرد آن در رهبری سازمانی، رشد فزاینده‌ای یافته است و توجه به تلفیق و کاربرد معنویت در عملکرد سازمانی و اثربخشی رهبری وجود دارد و زمانی که فرد، اشتباهات درونی خود را عمیقاً درک کند، آن را تکرار نخواهد کرد و از ترس و آشفتگی در برابر تغییر، رها خواهند شد که این عمیق‌ترین سطح هوش معنوی است (امرام، 2009 : 3). ولمن¹ (2001) هوش معنوی را اصولاً در جهت حل مسائل وجودی و اخلاقی دانسته است. همچنین بسیاری از سازمان‌ها نیاز دارند که به طور پیوسته، خودشان را بازنگری کنند و بایستی قابلیت انعطاف داشته باشند. لذا برای تطبیق با این شرایط، به هوشی عمیقتر و جدیدتر برای مدیران، به منظور اداره بهتر و رهبری موثرتر، نیاز است و این هوش، همان هوش معنوی است (رستگار، 1385). در زمینه هوش معنوی تحقیقات مختلفی صورت گرفته شده است. زوهار و مارشال (2000) معتقدند بین هوش معنوی و دینداری رابطه‌ای وجود ندارد. زوهار و مارشال در تبیین یافته‌هایشان، معتقدند که ممکن است فردی از

¹. Welman

لحاظ هوش معنوی در سطح بالایی باشد، اما اعتقاد دینی یا هیچ گونه ایمانی نداشته باشد و در مقابل، ممکن است شخصی بسیار مذهبی باشد، اما هوش معنوی پایینی داشته باشد. در واقع، آنان واژه «هوش معنوی» را به عنوان آنچه که به یک سیستم، نیروی حیات می‌دهد، به کار می‌برند و در کاربرد این واژه، دینداری را جدا از هوش معنوی در نظر گرفته‌اند. اما به نظر محقق، هوش معنوی با دینداری مرتبط است، زیرا هوش معنوی در مورد ارتباط با آفریننده جهان است و به این معنی است که ما موجوداتی معنوی هستیم و زندگی جسمانی (در این جهان) موقتی است و باور داریم که یک موجود معنوی برتر (خدا) وجود دارد. تیچلر¹ و همکاران (2002) مطرح می‌کنند که هوش معنوی به تجارب شخصی در مورد خدا و یا چیز فوق‌العاده یا هر آنچه که خالص و پاک است، مربوط می‌باشد. هنینگزگارد و آرنوا (2008) نیز معتقدند که رابطه‌ای مثبت و معنادار بین دینداری درونی و هوش معنوی وجود دارد. معینی (1389) نیز در پژوهش خود به این نتیجه رسید که آموزش هوش معنوی موجب کاهش مقابله مذهبی منفی دانشجویان می‌شود. در واقع در مقابله مذهبی منفی، یک حس عدم امنیت در رابطه با خدا وجود دارد و هر رخداد ناگوار در زندگی، به عنوان تنبیهی از جانب خدای تنبیه‌گر تلقی می‌شود، و بالاخره نوزاد و غباری بناب (1390) به این نتیجه رسیدند که بین هوش معنوی و مقابله مذهبی و یکی از شیوه‌های آن یعنی مقابله توکلی، رابطه مثبت وجود دارد، بدین معنا که دانشجویان با هوش معنوی بالا در هنگام مواجهه با حوادث ناگوار زندگی، از مقابله مذهبی خصوصاً توکل به خدا بیشتر استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر، این افراد برای مقابله با حوادث ناگوار زندگی به خدا توکل می‌کنند و در عین حال در جهت رفع و کاهش استرس تلاش می‌کنند. یافته‌های تیچلر، هنینگزگارد و آرنوا، معینی و نوزاد و غباری بناب، تقریباً در یک راستا است. به طور کلی، همه این محققان، برخلاف زوهار و مارشال، بین دینداری و مقابله مذهبی با هوش معنوی، رابطه مثبتی پیدا کرده‌اند. اما بنظر محقق، بهترین تبیین و نتیجه‌گیری، از آن هنینگزگارد و آرنوا می‌باشد.

راه‌های پرورش هوش معنوی

از آنجا که هر یک از انواع مختلف هوش به میزان متفاوتی رشد می‌کنند، ممکن است در یک فرد، یکی از آنها رشد زیادی داشته، ولی انواع دیگر رشد چندانی نکرده باشند. زمانی که موضوعات هیجانی یا اخلاقی، حل نشده باقی می‌مانند، از رشد معنوی جلوگیری می‌کنند. بلوغ معنوی به عنوان یکی از جلوه‌های هوش معنوی، شامل درجه‌ای از بلوغ هیجانی و بلوغ اخلاقی (روحیه اخلاقی) و رفتار اخلاقی می‌شود و خردمندی و دلسوزی برای دیگران را صرف نظر از جنس، قومیت، سن یا نژاد در بر می‌گیرد.

¹. Tichler

می‌توان گفت بلوغ معنوی، دید عمیق و گسترده‌ای است که با آگاهی همراه است و شامل ارتباط زندگی درونی ذهن با زندگی بیرونی می‌شود (وگان¹، 2003: 4). بنابراین، خودآگاهی برای افزایش بلوغ معنوی ضروری است. در این راستا، زهر و مارشال معتقدند که هوش معنوی از طریق جستجوی معنای اصلی موقعیت‌ها، مطرح کردن «چرا» برای مسائل و تلاش برای برقراری ارتباط میان رویدادها رشد می‌کند. یادگیری و بازشناسی و گوش دادن به پیام‌های شهودی راهنمایی‌کننده یا صدای درونی، متفکر بودن، بالابردن خودآگاهی، آموختن از اشتباهات و صداقت داشتن با خود، باعث افزایش هوش معنوی می‌شود (نازل، 2004: 63). همچنین آگاهی هشیارانه و سازگاری با وقایع و تجارب زندگی و پرورش خودآگاهی از جمله عوامل اصلی رشد هوش معنوی تلقی می‌شوند. علاوه بر این، بعضی از روش‌ها، راهبردها و تمرین‌ها برای رشد آن مفید تلقی می‌شوند، مثلاً وگان معتقد است که هوش معنوی از طریق افزایش وسعت نظر و گشودگی و داشتن نقطه نظرهای مختلف، حساسیت زیاد نسبت به تجارب و واقعیاتی نظیر حالت تعالی و موضوع‌های معنوی، فهم عمیق‌تر نمادها و بازنمایی افسانه‌ها و الگوهای ناهشیار کشف نشده، افزایش می‌یابد (نازل، 2004: 62). سیسک² نیز شش راه برای رشد هوش معنوی معرفی می‌کند که عبارتند از:

- 1) در مورد تمایلات، اهداف و خواسته‌های خود بیندیشید و به زندگی خود چشم‌انداز و تعادل دهید و ارزش‌های خود را شناسایی کنید.
 - 2) به فرایندهای درونی خود دسترسی پیدا کنید و از تخیل استفاده کنید تا اهداف و تمایلات خود را ببینید، سپس تصور کنید به آنها دست یافته‌اید و احساس خود را تجربه کنید.
 - 3) بینش جهانی و بینش شخصی خود را ترکیب کنید و ارتباط خود را با دیگران، طبیعت و جهان هستی بشناسید.
 - 4) در برابر اهداف، خواسته‌ها و تمایلات خود احساس مسئولیت کنید.
 - 5) به افراد بیشتری اجازه دهید به زندگی شما وارد شوند، زیرا احساس گروهی بیشتری بوجود می‌آورد.
 - 6) بر عشق و دلسوزی تمرکز کنید (زراعت کار، 1387).
- امروزه، با توجه به تحقیقات مختلفی که در زمینه هوش معنوی صورت گرفته و با توجه به مباحث فوق، غالب سازمان‌ها و موسسات پیشرو، بیش از پیش توجه خود را به ارتقاء هوش معنوی کارکنان به منظور به‌سازی منابع انسانی خویش معطوف داشته‌اند. در این راستا و با توجه به حجم رو به گسترش فعالیت‌های پزشکی، آموزشی و پژوهشی دانشگاه بقیه‌الله در کشور، داشتن یک سازمان کارآمد جهت ارتقاء سطح علمی این دانشگاه، یک امر ضروری است، زیرا تجربه کشورهای مختلف نشان داده است که

¹. Vaughan

². Sisk

در قرن بیست و یکم هیچ سازمانی بدون داشتن معنویت و هوش معنوی بالا، نتوانسته در این قرن دوام بیاورد و دچار ضعف یا انحطاط شده است. لذا از آنجا که این قرن، محیطی کاملاً رقابتی را ایجاد می‌کند، و همچنین با در نظر گرفتن اینکه دانشگاه مذکور باید متناسب با فرهنگی اسلامی - بومی باشد و در نهایت، با توجه به ضرورت معنویت و هوش معنوی در محیط پزشکی (بخاطر سروکار داشتن با جان مردم)، این ضرورت احساس می‌شود که میزان هوش معنوی این جامعه پزشکی و رابطه آن با متغیرهای جمعیت شناختی کارکنان، سنجیده شود و راه‌کارهایی عملی جهت ارتقاء هوش معنوی آنان ارائه گردد.

روش

تحقیق حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش انجام پژوهش، توصیفی و از نوع مقایسه‌ای است. جامعه آماری این تحقیق، کلیه کارکنان دانشگاه علوم پزشکی بقیه‌الله می‌باشند. نمونه آماری این تحقیق نیز بوسیله نمونه‌گیری خوشه‌ای صورت گرفته است. حجم نمونه با استفاده از جدول مورگان¹، برابر با 322 نفر برآورد شده است که در نهایت، 308 پرسشنامه جمع‌آوری شد و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. برای تدوین مبانی نظری تحقیق، از مطالعات کتابخانه‌ای استفاده شده، و تجزیه و تحلیل اطلاعات حاصل از پرسشنامه در دو سطح آمار توصیفی و آمار استنباطی صورت گرفته است. برای توصیف نمونه، از شاخص‌های آماری توصیفی، و برای بررسی فرضیات پژوهش، از آزمون‌های آماری استنباطی استفاده شده است. بدین منظور، برای بررسی میزان هوش معنوی کارکنان، از شاخص‌های توصیفی شامل میانگین و انحراف استاندارد و ... استفاده شد. برای بررسی تفاوت بین هوش معنوی با جنسیت، از آزمون t مستقل، و برای بررسی تفاوت بین هوش معنوی با میزان تحصیلات و میزان سابقه خدمت، از دو آزمون تحلیل واریانس یک‌راهه و آزمون تعقیبی شفه استفاده شده است.

ابزار

در این تحقیق به منظور جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه هوش معنوی کینگ² (2008) استفاده شده است که دارای 24 آیتم می‌باشد و بر اساس مقیاس 5 گزینه‌ای لیکرت پر می‌شود. نمرات بالا نشان دهنده هوش معنوی بالا و یا وجودی چنین ظرفیتی است. همچنین پایایی این پرسشنامه بوسیله ضریب آلفای کرونباخ، 88% محاسبه شد. همچنین برای تعیین روایی محتوایی، از نظرات چند تن از اساتید دانشگاه بقیه‌الله استفاده شده است.

¹. Morgan
². King

روش اجرا

پس از تایید پرسشنامه‌ها به وسیله بخش ریاست دانشگاه بقیه‌الله و دادن مجوز برای پخش پرسشنامه‌ها، با توجه به جامعه‌آماری مورد نظر که 5 سازمان بود، اقدام به توزیع آن‌ها شد. این 5 سازمان عبارتند از دانشگاه بقیه‌الله، بیمارستان بقیه‌الله، بیمارستان نجمیه، بیمارستان جماران و مجتمع آموزشی ولایت. سپس پرسشنامه‌ها با ذکر اهداف پژوهش و توضیحاتی درباره پژوهش، به کارکنان این 5 سازمان داده، و از آن‌ها خواسته شد تا سوالات پرسشنامه را به دقت مطالعه نموده، و به آن‌ها پاسخ دهند. بعد از گذشت یک هفته به محل کار افرادی که پرسشنامه‌ها را دریافت کرده بودند، مراجعه، و پرسشنامه‌ها دریافت، و توسط SPSS تجزیه و تحلیل شد.

در این تحقیق سعی شد که موضوع تحقیق، در راستای ارزش‌ها و هنجارهای جامعه اسلامی‌مان باشد. به عبارت دیگر، موضوعاتی کار شده است که در حیطه هوش معنوی، مباحث خدانشناسی و خداجویی می‌باشد. اطلاعات نظری و اطلاعات حاصل از جمع‌آوری پرسشنامه‌ها کاملاً محرمانه باقی می‌ماند. همچنین سعی شد که از آزادی افراد در پرکردن پرسشنامه حمایت شود. کارکنان به صورت داوطلبانه انتخاب شده‌اند. همچنین معیار ورود در این تحقیق، کلیه کارکنانی بود که رسمی و پیمانی بودند، شامل هم مرد و هم زن که از سابقه کار 1 تا 24 سال، و همچنین از مدرک دیپلم تا فوق لیسانس را شامل می‌شدند. معیار خروج هم شامل مدیران و کارکنان قراردادی و بازنشسته و سربازان وظیفه و مراجعین به بیمارستان‌های زیر نظر دانشگاه بقیه‌الله بود.

یافته‌ها

تعداد شرکت کنندگان مرد در این پژوهش 197 نفر (64 درصد) و تعداد شرکت کنندگان زن 111 نفر (36 درصد) از کل شرکت کنندگان است. همچنین تعداد کارکنان دیپلم در این پژوهش 23 نفر (7/5 درصد)، فوق دیپلم 92 نفر (29/9 درصد)، کارشناسی 147 نفر (47/7 درصد) و کارشناسی ارشد 46 نفر (14/9 درصد) می‌باشد و بالاخره، کارکنان با میزان سابقه خدمت از 1 تا 6 سال، 36 نفر (11/7 درصد)، 7 تا 12 سال، 85 نفر (27/6 درصد)، همچنین کارکنان با میزان سابقه 13 تا 18 سال، 118 نفر (38/3 درصد) و نیز کارکنان با میزان سابقه 19 تا 24 سال، 69 نفر (22/4 درصد) از شرکت کنندگان این پژوهش بودند که در مجموع، 308 نفر را شامل می‌شوند.

بررسی میانی فلسفی و میزان هوش معنوی ...

جدول 1. شاخص توصیفی متغیر هوش معنوی

متغیر	کمینه	بیشینه	میانگین	انحراف استاندارد
هوش معنوی	29	98	58/6	10/9

همانطور که در جدول (1) مشاهده می‌شود، متغیر هوش معنوی با میانگین 58/6 و انحراف استاندارد 10/9 است که نشان دهنده این است که هوش معنوی کارکنان در حد متوسط می‌باشد.

جدول 2. نتایج آزمون t مستقل برای مقایسه هوش معنوی در بین دو جنس

جنسیت	میانگین	انحراف استاندارد	T	درجه آزادی	سطح معناداری
مرد	58/8	12/6	0/452	306	.65
زن	58/2	7			

با توجه به یافته‌های جدول (2)، می‌توان مشاهده کرد که با توجه به سطح معناداری ارائه شده، از نظر هوش معنوی، بین زن و مرد، تفاوتی از لحاظ میزان هوش معنوی وجود ندارد. میانگین هوش معنوی مردان 58/8 و میانگین هوش معنوی زنان 58/2 است که نشان دهنده میزان یکسان هوش معنوی در بین هر دو جنس است.

جدول 3. شاخص‌های توصیفی متغیر هوش معنوی به تفکیک سطح تحصیلات

تحصیلات	میانگین	انحراف استاندارد
دیپلم	55/5	7/9
فوق دیپلم	58	9/3
کارشناسی	60	11/8
کارشناسی ارشد	66/3	12/9

با توجه به یافته‌ها، کارکنان با سطح تحصیلات دیپلم با میانگین و انحراف استاندارد 55/5 و 7/9، فوق دیپلم با میانگین و انحراف استاندارد 58 و 9/3، همچنین کارکنان با مدرک کارشناسی با میانگین و انحراف استاندارد 60 و 11/8 و بالاخره کارشناسی ارشد با میانگین و انحراف استاندارد 66/3 و 12/9 می‌باشند.

جدول 4. شاخص‌های توصیفی متغیر هوش معنوی به تفکیک سابقه خدمت

سابقه خدمت	میانگین	انحراف استاندارد
1-6 سال	55/7	8/5
7-12 سال	58/8	9/4
13-18 سال	60/3	10/4
19-24 سال	64/5	11/8

با توجه به یافته‌های جدول 4، کارکنان با سابقه خدمت 1 تا 6 سال با میانگین و انحراف استاندارد 55/7 و 8/5، با سابقه خدمت 7 تا 12 سال با میانگین و انحراف استاندارد 58/8 و 9/4، همچنین کارکنان با سابقه خدمت 13 تا 18 سال با میانگین و انحراف استاندارد 60/3 و 10/4، و بالاخره کارکنان با سابقه خدمت 19 تا 24 سال با میانگین و انحراف استاندارد 64/5 و 11/8 می‌باشند.

جدول 5. ضریب اسپیرمن برای بررسی بین سطح تحصیلات و سابقه خدمت با هوش معنوی

متغیرها	سطح تحصیلات	سابقه خدمت
هوش معنوی	**0/67	**0/72

** p<0/01

با توجه به یافته‌های بالا، ضریب همبستگی اسپیرمن بین سطح تحصیلات با هوش معنوی، در سطح 0/01، برابر با 0/67 و ضریب اسپیرمن بین سابقه خدمت با هوش معنوی در سطح 0/01 نیز برابر با 0/72 می‌باشد.

جدول 6. نتایج آزمون تحلیل واریانس یک راهه برای مقایسه هوش معنوی به تفکیک سطوح تحصیلات

منابع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
بین گروهی	78	3	261	2/2	0/018
درون گروهی	360	304	119		
کل	438	307			

در جدول بالا، بین گروه‌ها از نظر مقایسه هوش معنوی به تفکیک سطوح تحصیلات، تفاوت معناداری در سطح 0/018 مشاهده شد. برای بررسی تفاوت‌های مشاهده شده، از آزمون تعقیبی شفه استفاده شده است که با توجه به یافته‌های جدول شفه، می‌توان مشاهده کرد که فقط بین کارکنان دیپلم با

بررسی مبانی فلسفی و میزان هوش معنوی ...

کارشناسی در سطح 0/05 و بین کارکنان فوق دیپلم با کارشناسی در سطح 0/01، تفاوت معنی‌دار شده است. ولی بین کارکنان کارشناسی ارشد با هیچ یک از گروه‌های تحصیلی دیگر تفاوت معناداری دیده نشده است.

جدول 7. نتایج آزمون تحلیل واریانس یک راهه برای مقایسه هوش معنوی به تفکیک سابقه خدمت

منابع تغییرات	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	F	سطح معناداری
بین گروهی	23	3	76		
درون گروهی	366	304	120	0/63	0/023
کل	389	307			

در جدول بالا، با توجه به سطح معناداری ارائه شده بین گروه‌ها از نظر مقایسه هوش معنوی به تفکیک سابقه خدمت نیز تفاوت معناداری در سطح 0/023 مشاهده شده است. برای بررسی تفاوت‌های مشاهده شده، از آزمون تعقیبی شفه استفاده شده است که با توجه به یافته‌های جدول شفه، می‌توان مشاهده کرد که باز هم فقط بین دو گروه از کارکنان از نظر هوش معنوی، تفاوت معنی‌داری وجود دارد: بین گروه 1 تا 6 سال با گروه 7 تا 12 سال، در سطح 0/03، و بین گروه 7 تا 12 سال با گروه 13 تا 18 سال، که در سطح 0/05، تفاوت معنی‌دار شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

همانطور که در یافته‌ها مشاهده شد، میزان هوش معنوی کارکنان دانشگاه بقیه‌الله در حد متوسط گزارش شده است. این فرضیه با یافته‌های امونز (2000)، تیچلر (2002)، هنینگزگارد و آرنوا¹ (2008)، معینی (1389) و نورزاد و غباری بناب (1390) همسوس است. امونز (2000) اشاره می‌کند که هوش معنوی در قالب‌های صداقت، دلسوزی، همدردی متقابل و بخشش و نیز خواص وجود دارد. روانشناسان در مورد رابطه هوش معنوی با مذهب نظرات مختلفی ارائه داده‌اند. از جمله زوهار و مارشال (2000) معتقدند که بین هوش معنوی و دینداری رابطه‌ای وجود ندارد. به این صورت که ممکن است فردی از لحاظ هوش معنوی در سطح بالایی باشد، اما اعتقاد دینی یا هیچ‌گونه ایمانی نداشته باشد و در مقابل، ممکن است شخصی بسیار مذهبی باشد اما هوش معنوی پایینی داشته باشد. در واقع آنان واژه «معنوی» را به عنوان آنچه که به یک سیستم، زندگی و نیروی حیات می‌دهد، به کار می‌برند. در مقابل، تیچلر و

¹. Henningsgaard & Arnau

همکاران (2002) مطرح می‌کنند که هوش معنوی به تجارب شخصی در مورد خدا و یا چیز فوق‌العاده یا هر آنچه که خالص و پاک است مربوط می‌باشد.

هنینگزگارد و آرنوا (2008) نیز در تحقیقی به بررسی ارتباط بین دینداری، معنویت و شخصیت پرداخته‌اند که نتیجه حاکی از وجود رابطه‌ای مثبت و معنادار بین دینداری درونی و معنویت است. معنی (1389) نیز در پژوهش خود به این نتیجه رسید که آموزش هوش معنوی موجب کاهش مقابله مذهبی منفی دانشجویان می‌شود. در واقع در مقابله مذهبی منفی، یک حس عدم امنیت در رابطه با خدا وجود دارد و هر گونه سختی و رخداد ناگوار در زندگی به عنوان تنبیهی از جانب خدای تنبیه‌گر تلقی می‌شود، و بالاخره نوزاد و غباری بناب (1390) به بررسی رابطه هوش معنوی با شیوه‌های مقابله مذهبی دانشجویان پرداختند. براساس نتایج بدست آمده آشکار شد که بین هوش معنوی و مقابله مذهبی و یکی از شیوه‌های آن یعنی مقابله توکلی، رابطه مثبت وجود دارد، بدین معنا که دانشجویان با هوش معنوی بالا در هنگام مواجهه با حوادث ناگوار زندگی از مقابله مذهبی خصوصاً توکل به خدا بیشتر استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر، این افراد برای مقابله با حوادث ناگوار زندگی به خدا توکل می‌کنند و در عین حال در جهت رفع و کاهش استرس تلاش می‌کنند. همچنین با توجه به یافته‌ها، به این نتیجه رسیدیم که از نظر هوش معنوی، بین زن و مرد تفاوت معنادار نیست. میانگین هوش معنوی مردان $58/8$ و میانگین هوش معنوی زنان $58/2$ است که نشان دهنده میزان یکسان هوش معنوی در بین هر دو جنس است. نتیجه مذکور در تحقیق معینی (1389) نیز تکرار شده است، بدین معنا که جنسیت تأثیری بر سبک‌های مقابله دینی ندارد. در توجیه این فرضیه، می‌توان به این مطلب اشاره کرد که کارکنان مطالعه شده در یک کشور اسلامی و در یک جامعه معنوی زندگی می‌کنند و عامل مذهب از اصول اساسی زندگی آنها به شمار می‌آید.

همچنین برای این کارکنان، معنویت نیز بر اساس آموزه‌های دین اسلام تعریف شده است. از طرف دیگر، عدم وجود تفاوت از لحاظ هوش معنوی در بین کارکنان مرد و زن، می‌تواند بیانگر وجود فرصت‌های رشد برابر در بین مردان و زنان جامعه باشد که دستیابی به سطح برابری از معنویت را برای آنها ممکن می‌سازد. اما این فرضیه با یافته‌های عظیمی و ضرغامی (1381)، خداپناهی و خوانین زاده (1379)، مالتبی و دی (2003) و تاراکش و همکاران (2006) مغایر می‌باشد. عظیمی و ضرغامی (1381) و خدا پناهی و خوانین زاده (1379) در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده‌اند که بین دانشجویان دختر و پسر از لحاظ مقابله و جهت‌گیری مذهبی تفاوت معناداری وجود دارد. در همین راستا، نتایج

مطالعات انجام شده توسط تارکش ور¹ و همکاران (2006) نیز بر وجود تفاوت بین زنان و مردان در مقابله مذهبی دلالت دارد.

همچنین با توجه به یافته ها، بین گروه ها از نظر مقایسه هوش معنوی با سطوح تحصیلات، تفاوت معناداری در سطح 0/018 مشاهده شد که این تفاوت در بین کارکنان دیپلم با کارشناس، و در بین کارکنان فوق دیپلم با کارشناس مشاهده شد. در این مبحث، هرچه میزان تحصیلات کارکنان بیشتر بود، میزان هوش معنوی آنان نیز بیشتر مشاهده شد، و بالاخره بین گروه ها از نظر مقایسه هوش معنوی با سابقه خدمت نیز تفاوت معناداری در سطح 0/023 مشاهده شده است که این تفاوت در بین گروه 1 تا 6 سال با گروه 7 تا 12 سال و در بین گروه 7 تا 12 سال با گروه 13 تا 18 سال مشاهده شد. در این مبحث نیز، هرچه میزان سابقه خدمت کارکنان بیشتر بود، میزان هوش معنوی آنان نیز بیشتر مشاهده شد. به نظر محقق، جهت گیری آزمون هوش معنوی کینگ، بیشتر به سمتی است که رابطه مثبتی بین دینداری و معنویت با هوش معنوی را نشان می دهد. مطلبی که دقیقاً مخالف با یافته های زوهار و مارشال است. سوالاتی که در این پرسشنامه دیده می شود، تایید کننده این مطلب است. این سوالات دربرگیرنده مفاهیمی مثل ایمان به خدا، اعتقاد به دنیای پس از مرگ، اعتقاد به جنبه های غیرمادی حیات و ... در این پرسشنامه است. در واقع، با توسعه توانمندی کارکنان برای استفاده از منابع و موضوعات دینی، می توان به قابلیت آنها در زمینه هوش معنوی افزود. همچنین آموزش مهارت های زندگی به ویژه مهارت بین فردی، قادر است به ارتباط انسانی مطلوب کارکنان با یکدیگر یاری رساند. به ویژه مهارت هایی که متکی بر آموزه های دینی هستند. از طرف دیگر، آموزش مهارت حل مسئله متکی بر آموزه های اخلاقی و دینی، می تواند قدرت سازگاری کارکنان با مشکلات شغلی را افزایش دهد. شایان ذکر است که تفهیم و تبیین معنای زندگی با سه مؤلفه ی "چرایی خلقت"، "چگونه بودن" و در نهایت "چیستی فرجام زندگی"، توانایی کارکنان را برای مقابله با درد و رنج افزایش می دهد. حال، در مقایسه سه مؤلفه مذکور (چرایی، چگونگی و چیستی)، وضوح بخشیدن به مؤلفه اولی (چرایی خلقت) از اهمیت بیشتری برخوردار است، زیرا با روشن شدن ضرورت آفرینش انسان، زمینه برای پاسخ به پرسش های دیگر مهیا می شود. به گفته یکی از اندیشمندان، "چنانچه آدمی بداند که چرا باید زندگی کند، قادر است با هر چگونگی بسازد". هوش معنوی در ابتدا نوعی شناخت و نگرش درباره مبدأ هستی و هدف زندگی و ... است و سپس دربردارنده نوعی سازگاری و رفتار حل مسأله است که بالاترین سطوح رشد را در حیطه های مختلف شناختی، اخلاقی، هیجانی، بین فردی و ... شامل می شود و فرد را در جهت هماهنگی با پدیده های اطرافش، و دستیابی به یکپارچگی درونی و بیرونی یاری می نماید. این هوش به فرد، دیدی کلی در

¹. Tarakeshwar

مورد زندگی و همه تجارب و رویدادها می‌دهد و او را قادر می‌سازد که به چارچوب بندی و تفسیر مجدد تجارب خود پرداخته، شناخت و معرفت خویش را عمق بخشد. در واقع، وقتی می‌گوییم هوش معنوی، یعنی هوشی که مشکلات معنایی و ارزشی ما را حل کند، هوشی که اعمال و زندگی مان را در یک سطح وسیع‌تر و قدرتمندتر معنا می‌دهد، هوشی که بتوان به وسیله آن، معنای زندگی و مسیر زندگی فرد را بسنجیم. رشد هوش معنوی اجازه می‌دهد که یک بینش جدید درباره خود و بالا بردن اعتماد به نفس به دست بیاوریم و در نهایت، هوش معنوی کمک می‌کند که خود باثباتی داشته باشی، بتوانیم نگرانی‌ها و اضطراب‌ها را کاهش دهیم و همچنین بتوانیم به طور عمیق‌تر با دیگران ارتباط برقرار کنیم.

منابع

- بارو و وودز (1376). *فلسفه آموزش و پرورش*. ترجمه: فاطمه زیباکلام. تهران: دانشگاه تهران
- توماس، هنری (1362). *بزرگان فلسفه*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: انتشارات کیهان
- جهانی، حوریه (1389). *رابطه بین هوش معنوی با تعهد کارکنان*. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران
- خدانهای، محمدکریم و خوانین زاده سریزدی، مرجان. (1379). *بررسی ساخت شخصیت در جهت‌گیری مذهبی دانشجویان*. مجله روانشناسی، سال چهارم، شماره 204-2، 185.
- رستگار، عباسعلی (1385). *مدل انگیزشی معنویت: مطالعه موردی دانشگاه تهران*. پایان نامه دکتری. تهران: دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.
- روحانی، فواد (1365). *جمهوری*. تهران: سازمان انتشارات علمی و فرهنگی
- رجایی، علیرضا (1389). *هوش معنوی: دیدگاه‌ها و چالش‌ها*. پژوهشنامه تربیتی: دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد
- زراعت کار، سمیه (1387). *بررسی رابطه بین ارتباط فرافردی و تعهد سازمانی: مطالعه موردی سازمان صدا و سیما*. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران
- سهرابی، فرامرز. (1387). *مبانی هوش معنوی*. فصل نامه سلامت روان، 1(1)، 30-23.
- شرفی، محمدرضا (1384). *تاملی نقد گونه در باب معنای غایی زندگی با تأکید بر دیدگاه ویکتور فرانکل*. تهران: مجله روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران
- شرفی، محمدرضا (1388). *فلسفه معنای زندگی از منظر اسلام*. تهران: مجله روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران
- صمدی، پروین (1385). *هوش معنوی*. تهران. اندیشه‌های نوین تربیتی: دانشگاه الزهراء (س)
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (بی تا). *ترجمه تفسیر المیزان*. جلد دوم، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم.
- (1346) _____ جلد سوم، ترجمه محمدتقی مصباح یزدی، قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم.
- (1346) _____ جلد پنجم، ترجمه عبدالکریم نیری یزدی، قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم.
- (1346) _____ جلد هفتم، ترجمه محمدرضا صالحی کرمانی، قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم.

بررسی مبانی فلسفی و میزان هوش معنوی ...

- _____ (بی تا) _____ جلد دوازدهم، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، تهران: کانون
انتشارات محمدی.
- _____ (1346) _____ جلد هجدهم، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: مؤسسه
مطبوعاتی دارالعلم.
- _____ (1363) _____ جلد بیستم، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: مؤسسه
مطبوعاتی دارالعلم.
- _____ (1355) _____ جلد بیست و هشتم، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، تهران:
کانون انتشارات محمدی.
- _____ (1357) _____ جلد سی و سوم، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، تهران: کانون
انتشارات محمدی.
- _____ (1386) _____ روابط اجتماعی در اسلام قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه
قم).
- عظیمی، حمیده و ضرغامی، مهرا. (1381). بررسی مقابله مذهبی و میزان اضطراب در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی
مازندران در سال تحصیلی 78-79. مجله دانشگاه علوم پزشکی مازندران، سال دوازدهم، شماره 34، 37-46.
- عنایت، حمید (1364) سیاست. تهران: خوارزمی
- غباری بناب، باقر، سلیمی، محمد و سایانی، لیلا (1386) هوش معنوی. فصل نامه علمی - پژوهشی اندیشه نوین دینی. سال
سوم، شماره دهم، 147 - 125
- معینی، زهره (1389). بررسی تأثیر آموزش گروهی مؤلفه‌های هوش معنوی بر سبک‌های مقابله دینی و کاهش اضطراب
وجودی در دانشجویان دانشگاه آزاد مشهد در سال تحصیلی 88-89. پایان نامه کارشناسی ارشد چاپ نشده، دانشگاه آزاد
تربت جام.
- نورزاد، فاطمه و غباری بناب، باقر (1390) رابطه هوش معنوی با شیوه‌های مقابله مذهبی در دانشجویان تبریز. اولین
همایش ملی علوم شناختی در تعلیم و تربیت. آذرماه 1390

Reference

- Ammram, J (2009) intelligence beyond IQ. Institute of transpersonal psychology
- Amram, J . 2005, Intelligence Beyond IQ : The contribution of emotional and
spiritual intelligences to effective business leadership, Institune of Transpersonal
Psychology.
- Clark, M (1991). Nietzsche on truth and philosophy. Cambridge University.
- Emmons, R.A. (2000). Is spirituality intelligence? Motivation, cognition and the
psychology of ultimate concern. The International Journal for the Psychology of
Religion, 10(1), 3-26.
- Henningsgaard ,J.M., Arnau , R.C.(2008). Relationships between religiosity,
spirituality, and personality: A multivariate analysis. Personality and Individual
Differences, 45 ,703-708.
- McMullen, B., (2003), Spiritual intelligence; www. Studentbnj.com.

- Maltby, J. Day, L. (2003), "Depressive Symptoms and Religious Orientation: Examining the Relationship Between Religiosity and Depression Within the Context of other Correlates of Depression", *Personality and Individual Differences*, 28, pp.383-393.
- Nasel, D. (2004), *Spiritual Orientation in Relation to Spiritual Intelligence: A consideration of traditional Christianity and New Age/individualistic spirituality*; Unpublished thesis. Australia: The university of south Australia.
- Santos, E. (2006), *Spiritual intelligence; What is spiritual intelligence? How it benefits a person?*, www. Skopun. Files. Wordpress.com.
- Tarakeshwar, N., Vanderwerker, L.C., Paulk, E., Pearce, M. J., Kasl, S.V and Prigerson, H.G. (2006). Religious coping is associated with the quality of life of patients with advanced cancer. *Journal Palliat Med*, 9(3), 646-657.
- Tischler, L. (2002), "Linking emotional intelligence, spirituality and workplace performance: definitions, models and ideas for research", *Journal of Managerial Psychology*, Vol. 17 No. 3, pp. 203-18.
- Vaughan, F., 2003, *What is spiritual intelligence?* *Journal of humanistic psychology*. 42, (2).
- Winderbund, Wh. (2005). *A History of Philosophy: with Especial Reference to the Formation and Development of Its Problems and Conception*. New York. Amazon Publisher
- Wigglesworth, C., 2004, *Spiritual intelligence and why it matters*. www.consciouspursuits.com.
- Zohar, D. & Marshall, I., 2000, *SQ- Spiritual intelligence, the ultimate intelligence*. London: Bloombury.